

کالبد شکافی پرویز ثابتی

رضا علوی

✘

آقای ثابتی ، ۳۳ سال می گذرد ، اما از هم تباران من و تو ، فراوان کسانی هستند که با کمر شکسته ، پاهای ورم کرده ، انگشتان بریده و چهره خونابه گون ، صورت خشمگین و صدای دهشتناک ترا بیاد دارند . در آن زمان جنازه های فراوانی را در شهر ها به نمایش گذاشتی. تو همچون " کرنون " حاکم آتن در ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از دفن جسد "پولونیکس" ، برادر " آنتیگونه" جلو گیری کردی. آیا به یاد داری؟

هر چند که در سی و سه سال پیشین ، ایران و ایرانیان ، با دژخیمان هراس ناک تری از آقای پرویز ثابتی و شرکایش و " ساواک " اش رو برو شده اند ، اما ضرورت دارد که بار دیگر پرونده " پرویز ثابتی " کالبد شکافی شود .

تبهکاری های " اسداله لاجوردی " ها و " حاج داود " ها ، هرچند که گسترده تر و وسیع تر از " ساواک " می باشد ، اما ، این بدان معنا نیست که پوششی براین بخش از تاریخ بکشیم و گذرا از کنار آن رد شویم .

دل مشغولی فعالان سیاسی و روشن اندیشان با پدیده شومی به نام " حکومت اسلامی " ، به گونه ای است که مجال پرداختن به این پخش از تاریخ معاصر را به آنان نمی دهد ، و این امر در سایه و حاشیه نهاده شده است .

"افق " صدای امریکا (۱) ، آب در خوابگاه مورچگان نریخت ، اما این ضرورت را ضروری تر کرد .

" ثابتی " ها ، " لاجوردی " ها ، " گوبلز " ها و ... در هر دوره ای از تاریخ و در خدمت بقای هر خود کامه ای که حضور داشته باشند - با تمام تفاوت های ظاهری - در یک امر مشترک هستند، و آن ذوب شدن در وجود " پیشوا" یشان و " لب دوختن" ها و " به دار زدن ها " است تا بدین وسیله زندگی نامه زنده ها را به آتش بکشند .

تبار شناسی مردان شماره دو :

ثابتی مرد شماره دو سازمان امنیت پس از ۳۳ سال و در سن ۷۵ سالگی همان ذهنیت و باورهای دارد که "آدولف آیشمن " مرد شماره دو آلمان نازیست داشت .

می گویند وقتی آدولف آیشمن، مرد شماره دو آلمان نازیسم را به جرم کشتار بی رحمانه نزدیک به شش میلیون یهودی، محاکمه میکردند، او از دادگاه خواست تا اجازه و ترتیبی دهند تا او در واپسین روزهای زندگیش یهودی شود و شد، اما هنگام اجرای حکم اعدام با لبخندی شیطانی گفت، خوشحالم که با این کار، بازهم یک یهودی دیگر کشته می شود.

و این حکایت همه جبارانی است که حتی در واپسین روز های حیات خود

نه تنها به کشتارمتوسل می شوند که به خیانت هم تن می دهند.
از این تبار ، در درازای تاریخ ، فراوان کسانی داشتیم .
مردان شماره دو همچون مقرازی می مانند که گوشت تن را زنده زنده
می درند .

آنان دروغ را از " گو بلز " خیانت را از " آیشمن " و جنایت را از
" چنگیز " آموخته اند .

پرویز ثابتی ، یکشبه ره صد ساله راطی می کند :
سال ۱۳۳۷ - سازمان امنیت و ژنرال تیمور بختیار - جوانکی ۲۲ ساله
اهل سمنان و تازه فارغ التحصیل دانشگاه تهران . تیمور بختیار
اورا کشف می کند و شاه به او پر و بال می دهد . و این جغد شوم بر
بام لانه ساواک تا آخرین روز حیات پهلوی ، به مدت ۲۰ سال حاکم می
شود . بختیار ، حسن پاکروان ، نعمت الله نصیری و ناصر مقدم
میایند و می روند ، اما مرد شماره دو می ماند و به عنوان معاون ،
سیاست و شیوه هدایت سکان کشتی امنیت را رهبری می کند .

تا جایی که در دسترس است ، حسین فردوست، تنها شخصیت امنیتی قابل
توجه در حاکمیت پهلوی است که کتاب خاطرات خود را منتشر کرده و
اخیرا پرویز ثابتی در کتاب «در دامگه حادثه» ، به پرسش های آقای
عرفان قانعی فرد پس از سه دهه سکوت پاسخ گفته است .

هر چند که آقای ثابتی تلاش می کند که از خود چهره پاک و منزّه و
لیبرال منبشانه ای به نمایش بگذارد اما نا شیانه سوراخ دعا را گم
می کند و " سوتی " می شود .

ثابتی ابراز می کند : " ...در طول دوران خدمتم در ساواک از هر
فرصتی برای مبارزه با عوامل فساد استفاده کرده... تا آن جا که در
سال ۱۳۵۰ اسدالله علم وزیر دربار و سپهبد ایادی و امیرهوشنگ دولو
از نزدیکان شاه به علت اتهاماتی که به آنان وارد می کردم علیه من
به شاه شکایت بردند و من از طرف شاه تهدید به محاکمه نظامی شدم. «
هر چند که ثابتی به یاد ندارد که چگونه با عوامل فساد مبارزه می
کرده اما سپهبد جعفرقلی صدری ادعا می کند که : " ... من حاضر شدم
دو افسر و ۳۰ پاسبان در اختیار کمیته بگذارم و همین کار را هم
کردم، اما باز متوجه شدیم که ثابتی به تنهایی عمل می کند و خودش
با افرادش به خانه ای در نیروی هوایی حمله کرده و چند نفر را
کشته و دستگیر کرده، ما ناچار تصمیم گرفتیم از کارهای او و
مکالمات تلفنی اش اطلاعاتی حاصل کنیم.

سرهنگ مخفی، افسر اطلاعاتی را احضار کردم و به کمک تلفن چی
شهربانی، از داخل دیوار سیمی به تلفن ثابتی کشیدیم و از مکالماتش
نوار برداشتیم. در آن نوار ثابتی از مردم، زمین و پول و فرش
میخواست... " .

ثابتی " آزادیخواه !! " در مصاحبه با افق می گوید : " ... به نصیری
گفتم که با آموزگار دعوایمان شده ولی نگفتم که دارم می روم پیش
هویدا. رفتم پیش هویدا و گفتم خبر اعلامیه دولت را شنیدید؟ گفت
بله خوب بود بد نبود. گفتم حالا داستان این شده و آقای آموزگار

اینطوری می گوید و شما باید اعلیحضرت را متقاعد کنید که ما این ۱۵۰۰ نفر را دستگیر کنیم وگرنه اوضاع از کنترل خارج می شود. گفت اینها کی هستند؟ من یکی یکی می گفتم و او یادداشت می کرد. سران نهضت آزادی و جبهه ملی و ۳۰۰ نفر وعاظ افراطی طرفدار خمینی، ۴۰۰ نفر طلاب مدارس حقانی و فیضیه و خان قم بودند، تعدادی هم اعضای همین گروه های تروریستی بودند که ما پیش از آمدن صلیب سرخ آزادشان کرده بودیم که دلیلش مفصل است و باید جداگانه بگویم. هویدا این ها را یادداشت کرد و گفت بهت خبر می دهم. ساعت ۹ شب به من تلفن کرد که من مطالب شما را به عرض شاه رساندم و فردا صبح نصیری یک گزارش بیاورد. من ساعت ۱۰ شب برگشتم اداره و این گزارش را نوشتم و صبح دادم به نصیری و گفتم با حرف هایی که دیروز به آموزگار زدم شما از اعلیحضرت اجازه بگیرید که ما کارمان را شروع کنیم و این دستگیری ها را انجام دهیم. بعدا دیدم که جلوی بعضی از این اسم ها منها و جلوی بعضی به اضافه گذاشته. اول از همه نهضت آزادی و سرانش منها داشتند. گفتم یعنی چی؟ گفت اعلیحضرت فرموده اند که چون اینجا یک کمیته حقوق بشر درست کرده اند و اینها با آمریکا در ارتباطند، نه، جبهه ملی هم همینطور، نه. بعد ۴۰۰ نفر طلاب مدرسه فیضیه و حقانی و خان قم هم نه. گفتم اینها دیگر برای چه نه؟ گفت فرموده اند اینها بازداشت دسته جمعی است... نه، نه، نه، تا آمد روی وعاظ افراطی طرفدار خمینی با چند تا افراد تروریست که روی هم ۳۰۰ نفر بود. ما از فردایش شروع کردیم به دستگیری این ۳۰۰ نفر. تمام تدارکاتی که اینها می کردند برای ۱۵ خرداد بود تا در سالگرد ۱۵ خرداد قدرتشان را نشان دهند. بعلت دستگیری این ۳۰۰ نفر، ۱۵ خرداد آب از آب تکان نخورد. در صبح ۱۵ خرداد در بازار تهران ۲۰-۳۰ درصد از مغازه ها بسته بود بعدش هم باز شد و تمام شد و رفت."

آقای ثابتی قسم حضرت عباس را باور کنیم یا دم خروس را ؟ آیا جنابعالی در دیدار هایتان با آقای رضا پهلوی در مورد به رگباربستن ۹ زندانی سیاسی (بیژن جزنی، کاظم ذوالانوار و...) توسط ساواک (در تپه های اوین) در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ به دستور شخص شخیص جنابعالی توضیح داده اید؟

پیشنهاد می کنم در دیدار آتی خود با آقای رضا پهلوی این گزارش سازمان عفو بین المللی در مورد به رگباربستن ۹ زندانی سیاسی را رو خوانی کنید : " ... اولاً، تدبیرات امنیتی که به هنگام نقل و انتقال زندانیان سیاسی در ایران معمول است، امکان فرار نمی دهد. ثانیاً، بعضی از زندانیان مذکور درتاریخی که به قتل رسیده اند آخرین هفته های دوران محکومیت خود را می گذرانده اند و پس از اتمام محکومیت، دیگر انگیزه ای برای فرار نداشته اند. ثالثاً، اگر واقعاً زندانی درحال فرار باشد، تنها باید به پای او تیراندازی شود تا مانع فرار او شوند نه این که با تیراندازی او را بکشند. پس قتل این زندانی ها تنها به این دلیل بوده که رژیم ایران طی

چندین سال زندانی کردن این اشخاص نتوانسته است آنان را وادار کند از افکار خود برگردند. لذا در آستانه ی پایان یافتن مدت محکومیت ایشان، خواسته است صدای شکایت شان را از شکنجه های جسمی و روانی ایام زندان برای همیشه خاموش کند...»

آقای ثابتی ، ۳۳ سال می گذرد ، اما از هم تباران من و تو ، فراوان کسانی هستند که با کمر شکسته ، پاهای ورم کرده ، انگشتان بریده و چهره خونابه گون ، صورت خشمگین و صدای دهشتناک ترا بیاد دارند . در آن زمان جنازه های فراوانی را در شهر ها به نمایش گذاشتی. تو همچون " کرنون " حاکم آتن در ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از دفن جسد "پولونیکس" ، برادر " آنتیگونه" جلو گیری کردی. آیا به یاد داری؟

تصور مکن که تبهکاری های زیاده حکومت اسلامی ترا به حاشیه و سایه می راند . شا هدان فراوانی حضور دارند و سرافراز و استوار ایستاده اند .

یکشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۰ - ۱۹ فوریه ۲۰۱۲

<http://www.voanews.com/persian/programs/tv/113209144.html> - ۱
rezaalavim@yahoo.com